سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۳
شماره ۸۶۷۰
irannewspapper

عکس: حسین نقی‌زاده/ ایران

جشن‌نامه روزنامه ایران به مناسبت سالروز تولد علی نصیریان

میلاد ۹۰ سالگی «بزرگ آقا»

گزارش

نرگس عاشوری
روزنامه‌نگار

حالا از آن پنج نفر دوست‌داشتنی و محترم سینمای ایران؛ علی نصیریان، داوود رشیدی، جمشید مشایخی، عزت‌الله انتظامی و محمدعلی کشاورز، تنها او باقی مانده است؛ بازیگری که جوانی‌اش در یکی از بهترین دوره‌های تئاتر ایران سپری شد و پیش از پیروزی انقلاب، تن به ابتذال سینمای غالب نداد و حرمت حرفه و هنرش را حفظ کرد. علی نصیریان، با چند بازی شاخص در ذهن سینمادوستان باقی مانده است؛ همکاری‌های مشترکش با داریوش مهرجویی در «گاو»، «آقای هالو» و «پستچی»، شاه‌نقش دایی غفور در «بوی پیراهن یوسف»، حضورش در «شیر سنگی»، قاضی شارح در «سربداران» یا ابوالفتح در «هزاردستان» از ذهن سینمادوستان و مردم نمی‌رود. در سالخوردگی در «شهرزاد» مقابل دوربین حسن فتحی رفت و در برابر ستارگان نسل تازه، قدرت بازیگری‌اش را در نقشی پیچیده و چندوجهی ثابت کرد. پیش‌تر و اواخر دهه هشتاد شمسی، در «میوه ممنوعه» نشان داده بود که هنوز یک بازیگر استاندارد و شش‌دانگ است؛ بازیگری که جنون، عشق، هوس و حتی پرهیزکاری را در چشم‌هایش می‌توان دید؛ بازیگری که به جان و درون نقش نزدیک شده و آن را زندگی می‌کند. چگونه می‌توان سیمای سنگی ابوالفتح را از یاد برد، مبارزی که عشق و خانواده هم مانع از ادامه مسیرش نمی‌شد. چطور می‌شود شور و اشتیاق دایی غفور را فراموش کرد، وقتی بر سر مزار خالی یوسف، از ایمانش به معجزه صحبت و با فرزندِ از دست رفته، گلایه می‌کرد. علی نصیریان به اندازه عزت‌الله انتظامی ستایش نشد، اما بیش از او نقش‌های متنوع بازی کرد. به اندازه جمشید مشایخی و محمدعلی کشاورز پرکار نبود و خیلی به بازی در سریال تن نداد. او هنرمند بزرگی است، نه تنها به واسطه کارنامه پربارش، به واسطه حضوری مؤثر در حرفه بازیگری، پشت سر گذاشتن همه طوفان‌ها و مشکلاتی که می‌تواند مسیر یک هنرمند را مخدوش کند. پانزدهم بهمن‌ماه سالروز تولد اوست؛ تولدی که در ایام شلوغی جشنواره فیلم فجر، گاهی فراموش یا نادیده گرفته می‌شود؛ شبیه نقش‌آفرینی‌های بی‌بدیلش که سال‌ها با بی‌مهری این رویداد همراه بوده و با وجود تمام شایستگی تنها یک‌بار در سی‌وهفتمین دوره آن هم با سیمرغ مکمل و به تعبیرشوخ‌طبعانه خودش سیمرغ درجه دو، تقدیر شده است. با همه این احوال، بازهم آنچه از علی نصیریان روی صحنه اختتامیه جشنواره فیلم فجر به یاد مانده و در تاریخ ثبت می‌شود، نه غرزدن‌های مرسوم است و نه شکایت‌های معهود؛ مثل همیشه متواضع است و یادآوری‌هایش مهربانانه و توأم با احترام: «من تا به حال سیمرغ نگرفتم. در این ۴۰ سال انتظار هم نداشتم، ولی حالا محبت کردند آقایان سیمرغ درجه دو دادند. عیب ندارد، با کمال میل می‌پذیرم. من آدم سعادتمندی بودم که با کارگردانی (همایون غنی‌زاده) همسن فرزند و نوه خودم کار کردم و او در یک کار خلاقانه، نوآورانه و شکننده چهارچوب‌های مرسوم، من پیرمرد ۷۰ سال پیش را شرکت داد.» جمله پایانی او هم بخشی از مرام همیشگی‌اش، دلگرمی است برای نسل نو: «ممنونم از هیأت داوران که من را بین این همه استعدادهای خوب و جوان دید.» عمرش دراز باد.

شکوه ماندگار

محمود کلاری
فیلم‌بردار

ورود من به سینمای حرفه‌ای در بیش از چهل سال قبل با فیلمبرداری فیلم «جاده‌های سرد» و همزمان با همراهی و همکاری جناب استاد علی نصیریان اتفاق افتاد که برای من آغازی بسیار افتخارآمیز و غرورآفرین بود. تقریباً تمام گروه سازنده این فیلم در همه بخش‌ها و تخصص‌های گوناگون همگی برای اولین‌بار در سینمای حرفه‌ای حضور پیدا می‌کردند و استاد نصیریان تنها عضو باسابقه و صاحب نام و اعتبار بودند که بسیار بزرگوارانه و صبورانه بی‌تجربگی و در موارد بسیاری اشکالات و اشتباهات ما را تحمل و با مهربانی راهنمایی‌مان می‌کردند. فیلم «جاده‌های سرد» و در ادامه «شیر سنگی» در دهه ۶۰ فیلم‌هایی بودند که به واسطه اقبال همکاری با جناب نصیریان، استاد نمونه و بزرگ عرصه هنرهای نمایشی، بنیادها و زیرساخت‌های سازنده تجربیات حرفه‌ای تازه‌کارانی مثل مرا شکل داد و فراهم آورد. استاد نصیریان عزیز و بزرگوار، سالگرد تولدتان مبارک و فرخنده باد، با آرزوی آنکه سال‌های سال سایه پرصلابت و پرافتخارتان بر سر سینمای ایران گسترده و با شکوه ماندگار بماند.

علی نصیریان، بی‌همتاست!

حسن فتحی
کارگردان

در روزگاری که دروغ، تنگ‌نظری و بی‌اخلاقی بیداد می‌کند، زندگی او چه در صحنه و چه در پشت صحنه، می‌تواند شاهد مثال خوبی باشد از اینکه چگونه در مقام و موقعیت یک هنرمند مشهور، هم می‌شود فروتن و بی‌ادعا و تأثیرگذار بود و هم به اقسام رذیله‌های ریز و درشت اخلاقی، تن و جان نیالود! چیزی حدود هشتاد سال سالم و سلامت زیستن، از این بزرگ‌آقای سینمای ایران، الگوی هنری و اخلاقی والایی ساخته که به خوبی می‌تواند سرمشق راه دشوار همه جوان‌های شیفته هنر نمایش باشد. طی دو دهه گذشته این افتخار نصیب راقم این سطور شد تا در یک اثر سینمایی و سه سریال داستانی با ایشان همکاری کنم؛ در خلال هر کدام آن آثار، استاد نصیریان را همواره نمونه بارز عشق، انگیزه و نظم و انضباط دیدم. هنرمند نجیب و فرهیخته‌ای که هر روز با کوله‌باری از دانش و تجربه و همراه با ده‌ها ایده بر سر صحنه حاضر می‌شد و بی‌آنکه پافشاری و اصراری بر پذیرش نظراتش داشته باشد، فروتنانه آنها را مطرح می‌کرد. استاد نصیریان عزیز، تولدتان مبارک و سایه‌تان بر سر هنر نمایش ایران‌زمین مستدام باد.

الگوساز در زندگی و روی صحنه

شهاب حسینی
بازیگر

در سالروز تولدم (۱۴ بهمن‌ماه) برای همه مردم ایران حال خوب و فال خوب آرزومندم. یکی از افتخارات من همزمانی این میلاد است؛ اینکه در ماهی به دنیا آمده‌ام که ماه تولد استاد بزرگوار، عزیز، گرانمایه و گرانقدرم؛ علی نصیریان است، آن هم با یک روز فاصله. از دیگر همزمانی‌های اما عجیب و تأسف‌بار این ماه، سالروز درگذشت خانم فاطمه بیات (۱۳ بهمن‌ماه) همسر استاد علی نصیریان است. استاد نصیریان نه تنها در مقام بازیگری بلکه در سیر و سلوک زندگی هم الگوساز و استاد هستند. ایشان به واسطه پرستاری از همسر فقیدشان، زحمات بسیاری متحمل شدند که اطمینان دارم خداوند اجر خیرشان را بازمی‌گرداند. این باعث افتخار است که بزرگی مثل ایشان در این زمینه هم برای نسل بعد از خود الگوساز هستند. به خود می‌بالم که جزو افرادی هستم که تولد علی نصیریان عزیز را تبریک می‌گویم، دست‌شان را می‌بوسم و برایشان طول عمر باعزت، سلامتی و شادکامی آرزو می‌کنم. الهی که سایه‌شان بر سر سینمای ایران و فرهنگ و هنر ایران مستدام باشد.

گنجینه بی‌بدیل نمایش

احترام برومند
بازیگر و گوینده

بیش از ۷۰ سال از حضور مستمر علی نصیریان در عرصه نمایش می‌گذرد و او در تمام این سال‌ها سعی کرده یاد بگیرد و سخاوتمندانه آن را در اختیار نسل جوان قرار دهد. او به واقع یک هنرمند چندوجهی است. نویسنده‌ای متبحر در عرصه نمایشنامه‌نویسی که بعدها با حضور بهرام بیضایی و اکبر رادی، باعث تقویت نمایشنامه‌های ایرانی شدند. در روزگاری که آثار ایرانی کمتر مجال حضور در عرصه‌های بین‌المللی را داشتند، «بلبل سرگشته» را در کشورهای مختلف روی صحنه بردند. آن روزها دوران طلایی تئاتر بود؛ اهالی تئاتر آنقدر به کارشان ایمان و اعتقاد داشتند که بدون چشمداشت مالی فقط به خاطر علاقه و عشق کار می‌کردند. گرچه «عشق» همچنان انگیزه کار بخش قابل‌توجهی از فعالان این عرصه است و نمی‌شود همه را به پای گروه‌هایی که با توسل به سلبریتی‌ها یا لودگی صرفاً به گیشه فکر می‌کنند، قربانی کرد. با وجود این، اصالت و تعصب آن دوران با توجه به امکانات محدودش بی‌بدیل بود. علی نصیریان، عزت‌الله انتظامی، جعفر والی، رکن‌الدین خسروی، داوود رشیدی و... با امکانات محدود و بودجه‌های اندک، نمایش‌هایی را روی صحنه می‌بردند. من بعد از ازدواج با آقای رشیدی تقریباً تماشاگر ثابت تمام نمایش‌های سنگلج بودم. آن روزها تماشاگر حرفه‌ای تئاتر نداشتیم و امکان تبلیغات هم کم بود. آقای نصیریان تعریف می‌کردند که خودشان دنبال تماشاگر رفته‌اند و ۳۰ نفر را پیدا کرده‌اند تا بیایند و نمایش را ببینند؛ نمایش‌هایی که حرف بسیاری در زمانه خود داشتند. حتی «بنگاه تئاترال» او گرچه به ظاهر نگاهی به نمایش‌های روحوضی داشت، اما در بطن، کلی حرف برای گفتن داشت. علی نصیریان همچنان یک پدیده است. با وجود محدودیت‌های مرتبط با شرایط سنی، حضورش درخشان است. نمونه متأخری که می‌توان اشاره کرد، نمایش «سیصد» است که در همان حضور ویدیویی، حیرت‌انگیز ظاهر شدند. ایشان در آستانه نود سالگی پرانگیزه و فعال هستند، به دیدن نمایش نسل جوان می‌روند، در جریان اخبار روز هستند و بارها شاهد بوده‌ام با حوصله و سخاوتمندانه اطلاعات تئاتری‌شان را در اختیار دیگران می‌گذارند. صحبت‌های علی نصیریان در جمع‌های فرهنگی گنجینه‌ای است که باید آن را دریابیم. در برخی مراسم‌ها که خود حضور داشته‌ام مدام روایت‌های شیرین، شفاف و دقیق ایشان را از تاریخ تئاتر تحسین کرده‌ام؛ روایت‌های دست‌اولی که در هیچ‌جا حتی از آقای رشیدی هم نشنیده‌ام. علی نصیریان، هم با سواد است و هم اهل مطالعه، از سوی دیگر به زبان فارسی بویژه ادبیات کلاسیک احاطه دارند و اینها به مدد حافظه درخشان، از علی نصیریان تاریخ زنده تئاتر ساخته است. نصیریان محقق دقیق تئاتر و نمایشنامه‌نویس فوق‌العاده است اما آنچه عامه مردم از او می‌شناسند هنر بازیگری است. هنری که سعی کرده در یکی، دو دهه اخیر روی آن متمرکز باشد. گرچه این هنر درخشان کمتر از سوی جشنواره‌های داخلی تجلیل شده اما مردم همواره این کم‌مهری را جبران کرده‌اند و قدردان حضورش هستند. پس از سال‌ها شایستگی، بالاخره سیمرغ بهترین بازیگر جشنواره فیلم فجر (آن هم مکمل مرد که نقش «اول» محسوب‌نشدنش جای سؤال است) با «مسخره‌باز» به علی نصیریان رسید. به یاد آورید با چه احترام و سعه‌صدری روی سِن حاضر شد و بدون غر زدن سیمرغ را گرفت. او برای فضای هنر حرمت قائل است. بر خلاف برخی جوانان که می‌خواهند یک شبه ره صد ساله بروند، آنچه در تمام این سال‌ها از علی نصیریان دیده‌ام، تلاش، تلاش و تلاش بوده است. با اطمینان می‌گویم که این شاخصه، منحصر به علی نصیریان است و هیچ‌کدام از بازیگران ما تا این حد تلاش نکرده‌اند. هدف علی نصیریان برای حضور در هر محفلی بر محوریت فرهنگ و هنر بوده است، اگر جاهایی در کنار قدرت قرار گرفته به ضرس قاطع می‌گویم برای مصلحت شخصی نبوده و هدفش منافع جمعی کل هنرمندان بوده است. او هیچ وقت به دنبال منافع مالی نیست، همچنان که هم‌نسلان او نبودند و هیچ وقت هم بابت مسائل رفاهی و شخصی گلایه‌ای نکردند. علاوه بر همه اینها علی نصیریان یک دوست به معنای تمام است و هر جا که بداند حضورش ضروری است، دریغ نمی‌کند. آرزو می‌کنم سلامت باشند و سال‌های سال بتوانیم از وجودشان بهره ببریم و یاد بگیریم.

> بازیگری که جنون، عشق، هوس و حتی پرهیزکاری را در چشم‌هایش می‌توان دید؛ بازیگری که به جان و درون نقش نزدیک شده و آن را زندگی می‌کند

نگاهی به سه فیلم جشنواره چهل و سوم فیلم فجر

جعفر گودرزی
رئیس انجمن منتقدان سینمای ایران

«اسفند»؛ گم شدن حقیقت جنگ

سینمای جنگ بیش از هر ژانری نیازمند قصه‌ای منسجم، شخصیت‌پردازی عمیق و فضاسازی دقیق است. «اسفند» با بازآفرینی عملیات خیبر در اسفندماه ۱۳۶۲، می‌خواهد مقطعی حساس از تاریخ جنگ را روایت کند؛ جایی که عراق تا سقوط فکه پیش رفته و اهواز در معرض تهدید بود. اما آیا فیلم توانسته از این ظرفیت عظیم بهره ببرد؟ فیلم با ریتمی تند و تنشی ملموس آغاز می‌شود. پیشروی عراقی‌ها، تیر خلاص زدن به رزمندگان ایرانی و روایت رسانه‌های دشمن که جنگ را برنامه‌ریزی‌شده می‌دانند و ایرانیان را تنها قربانیانی برای کشته شدن معرفی می‌کنند، همه نوید یک درام جنگی پرتعلیق را می‌دهد. اما این شروع قدرتمند، خیلی زود در ریتمی کند، حشو روایی و فقدان تعلیق گم می‌شود. در میانه فیلم، جنگ از محوریت خارج شده و ماجراهای مشکوک عباس، فرمانده سپاه، جای آن را می‌گیرد. پیشروی دشمن که ابتدا حیاتی به نظر می‌رسید، ناگهان به حاشیه رانده می‌شود. این تغییر مسیر، بدون تعلیق یا پرداخت دراماتیک، ساختار فیلم را متزلزل می‌کند. فیلم تلاش دارد «هور» را به بستری استراتژیک برای نبرد تبدیل کند، اما این جغرافیا هرگز به عنصری دراماتیک بدل نمی‌شود. تصمیم‌ها در حد گفت‌وگو باقی می‌مانند و هور، به‌جای تبدیل شدن به میدان جنگ، تنها پس‌زمینه‌ای خنثی می‌ماند. عملیات خیبر، با آن حجم عظیم از نیرو و تجهیزات، در نهایت اجرا می‌شود، اما فیلم، به‌جای اوج‌گیری، در جزئیات زائد و شعارهای تکراری سینمای جنگ ایران گرفتار می‌شود. این همه هیاهو، وقتی در خدمت فیلمنامه‌ای استخوان‌دار نباشد، نتیجه‌ای جز یک نمایش پرزرق‌وبرق اما بی‌اثر ندارد. گاهی اوقات پاشنه آشیل فیلم‌های جنگی امکانات زیاد است چرا که فیلمساز مقهور آن می‌شود و درامی شکل نمی‌گیرد. «اسفند» می‌توانست اثری ماندگار باشد، اما در نبود تمرکز روایی و شخصیت‌پردازی عمیق، تنها تصویری پراکنده از یک مقطع حساس تاریخی ارائه می‌دهد. پایان‌بندی نیز بیش از حد شعاری است؛ در حالی که سینما جایی برای شعار نیست، بلکه بستری برای خلق لحظاتی است که حقیقت انسانی را در دل فاجعه بازتاب دهد و متأسفانه در حصار شعار، حقیقت جنگ گم می‌شود.

«آبستن»؛ از گذشته گریزی نیست

فیلم «آبستن» در دل یک موقعیت پرتنش شکل می‌گیرد؛ خانه‌ای بسته، شخصیت‌هایی با رازهای پنهان و بحرانی که به‌طور پیوسته گسترش می‌یابد. در لایه‌های زیرین، فیلم تنها درباره مهاجرت و فرار نیست، بلکه به خیانت، فریب، گذشته‌ای که بازنمی‌گردد و سرنوشت‌هایی که در مرز اخلاق و جنایت زندگی می‌کنند، یک مرد شکست‌خورده (افشین) که گذشته‌اش را پشت سر نگذاشته، زنی که رازی در دل دارد (سحر) و بحرانی که همه را به نقطه بی‌بازگشت می‌کشاند. اما «آبستن» فراتر از یک روایت نئونوآری صرف، به درامی روان‌شناختی و اجتماعی نزدیک می‌شود؛ جایی که قانون رنگ باخته و هر انتخاب، بهایی سنگین دارد. نئونوآر تنها یک استایل بصری و روایی نیست؛ بلکه از دل جامعه‌ای سرخورده بیرون می‌آید که قانون در آن خاکستری شده و هیچ قهرمانی برای نجات وجود ندارد. داستان در یک لوکیشن محدود روایت می‌شود: خانه افشین، که خود استعاره‌ای از بن‌بست اخلاقی شخصیت‌هاست. فیلم به‌درستی از این فضا بهره می‌برد و تعلیق را از طریق بازی با میزانسن، قاب‌بندی‌های بسته و پلان-سکانس‌ها به اوج می‌رساند. این نوع روایت، تئاتری و پرتنش است؛ چرا که فضای محدود، خفقان موقعیت را تشدید می‌کند و مخاطب را در جهان تاریک فیلم گرفتار نگه می‌دارد. اما یکی از نقاط بحث‌برانگیز فیلم، نریشن و نجوای مرد است. درحالی‌که این نریشن می‌توانست به داستان بُعدی شاعرانه و ذهنی بخشد، گاه از روایت تصویری فیلم فاصله می‌گیرد و بیشتر از آن‌که عمق بخشد، تأثیرگذاری فیلم را مخدوش می‌کند. اگر فیلم تنها بر تعلیق موقعیت و درگیری‌های درونی شخصیت‌ها تمرکز می‌کرد، شاید انسجام بیشتری پیدا می‌کرد. فیلم به گره‌گشایی‌ای می‌رسد که در نگاه اول شوک‌آور است، اما در ساختار کلی چندان غیرمنتظره نیست. زنی که ناگهان عامل اجرای عدالت می‌شود و همسرش را می‌کشد، مسیری است که پیش‌تر بارها در سینما پیموده شده است. درحالی‌که فیلم می‌توانست بر ابهام و سرنوشت حل‌نشده تأکید کند.

لولی؛ فیلمی برای مخاطب خاص

«لولی» به کارگردانی رضا فرهمند در مرز میان مستند و داستانی حرکت می‌کند و با زبانی شاعرانه و استعاری، جست‌وجوی انسان را برای بیان، هویت و حقیقت به تصویر می‌کشد. موسی، مردی با لکنت، در تلاش است بر ناتوانی خود غلبه کند، اما در لحظه تعیین‌کننده، قرائت نماز میت را به همسرش واگذار می‌کند. این کنش، تغییری ظریف اما بنیادین در روایت سنتی موسی است؛ گویی رسالت او نه در سخن گفتن، بلکه در واگذاری آن به دیگری معنا می‌یابد. فیلم با قابی ایستا و ریتمی آرام، بیش از آنکه داستانی را تعریف کند، فضایی می‌سازد که در آن، همه در انتظارند: موسی برای امتحان، گلسا برای اقبال، و منیر برای خسرو. اما این انتظارها عقیم می‌مانند؛ نه کسی بازمی‌گردد و نه سرنوشتی به‌روشنی رقم می‌خورد. حقیقت در جای دیگری پنهان است، همچون منصور که در امامزاده کار می‌کرد، اما همان خسروی گمشده‌ای بود که کسی نشناخت. امامزاده نیمه‌ویران، استعاره‌ای روشن از ایمانی است که نیاز به ترمیم دارد. برخلاف اماکن مذهبی دیگر که نمادی از ثبات‌اند، اینجا همه‌چیز درهم‌ریخته و چندطبقه است؛ فضایی که در آن، واقعیت و خرافه در هم تنیده شده‌اند. این را در مواجهه مردم با موسی هم می‌بینیم؛ برخی باور دارند او «نظر کرده» است، درحالی‌که او صرفاً درگیر بازپس‌گیری زبانش است. استعاره‌های بصری فیلم حساب‌شده‌اند: لکنت موسی، که نمادی از ناتوانی در بیان حقیقت است؛ باد، که کلمات پاره‌شده صفورا را دوباره کنار هم می‌چیند، گویی معناهای گمشده را بازمی‌سازد؛ و آب، که همچون روایت مذهبی موسی، حضوری پررنگ دارد. موسی برای درمان لکنتش به سوی آب می‌رود، اما در نهایت، سکوت را انتخاب می‌کند. با این حال، فیلم بیش از آنکه درگیر کشمکش دراماتیک باشد، بر فضای استعاری و مشاهده‌گرایانه‌اش تکیه دارد. روایت آن‌قدر گُند پیش می‌رود که گاهی از ریتم می‌افتد و برخی گره‌های داستانی، مانند آشکار شدن هویت خسرو، می‌توانستند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. شخصیت‌های فرعی نیز، بویژه خانواده افغان، بیشتر در خدمت فضای نمادین فیلم‌اند تا ایجاد تنش‌های روایی. لولی فیلمی برای مخاطب خاص است، با ریتمی گُند و فضایی که بیش از سینمای داستانی، به مستند نزدیک می‌شود.

> «اسفند»: می‌توانست اثری ماندگار باشد، اما در نبود تمرکز روایی و شخصیت‌پردازی عمیق، تنها تصویری پراکنده از یک مقطع حساس تاریخی ارائه می‌دهد

> «آبستن»: در لایه‌های زیرین، فیلم تنها درباره مهاجرت و فرار نیست، بلکه به خیانت، فریب، گذشته‌ای که بازنمی‌گردد و سرنوشت‌هایی که در تاریکی رقم می‌خورند، می‌پردازد

> «لولی»: فیلمی برای مخاطب خاص است، با ریتمی گُند و فضایی که بیش از سینمای داستانی، به مستند نزدیک می‌شود